

Contemporary Islamic law Debate

Vol.2, No.4, Autumn & Winter 2025, 225-244

The Transformation of Muta (Fixed-Term Marriage) Lacking a Specified Duration into Permanent Marriage: A Reflection in Jurisprudence, Law, and Judicial Precedent

By: Mohammad Kamayestani¹, Ali Yari Nejad²

(Received on: 2024-07-16; Accepted on: 2024-10-05)

Abstract

The *Mahr* (dower) and *Ajal* (fixed term or duration) are cited in Islamic jurisprudence and law as the essential elements and constituent factors of the *Nikāh Mut'ah* (fixed-term marriage). Concerning the legal ruling when a temporary marriage contract is concluded, yet the parties fail to specify the duration, a difference of opinion exists among jurists. One group, which comprises most legal scholars along with some jurists, maintains, for various reasons including the principle of "Contracts follow Intentions" (*al-'Uqūd Tābi'at al-Quṣūd*), that in such an instance the contract shall be void. Another group, consisting of the most prominent Imami jurists, has issued a *fatwa* (religious decree) ruling the transformation of the temporary contract into a permanent marriage (*Nikāh Dā'im*). The reasoning for this group rests upon narrations transmitted from Imam Sadiq (A.S.).

Through an analytical and library-based examination, along with a review of the arguments of both groups and a mention of the judicial precedent, this article concludes that the principle *al-'Uqūd Tābi'at al-Quṣūd*, like other general rules, has not remained without exception (*takhsīṣ*). Furthermore, as intended by the Lawgiver (Shāri'), if the duration is not specified in a temporary marriage, the said contract shall be considered permanent. This article adopts the latter view (the transformation of temporary to permanent marriage in the absence of a stated duration) and proceeds to analyze the issue. Its novelty lies in the consistent legal and jurisprudential arguments put forth, with a distinct emphasis on avoiding the negative consequences (*tālī fāsīd*) arising from the contract's nullity. By relying on judicial opinions, the views of eminent legal scholars, and jurisprudential analysis, this research endeavours, with a novel approach, to both defend its own perspective and elucidate the legal and social implications of this theory, thereby offering a practical solution to associated legal dilemmas.

Keywords: Temporary Marriage and Stipulation of Duration, Transformation of Marriage, Temporary Marriage Judicial Precedent, Transformation of Marriage to Permanent

1 . M.A. Graduate in Jurisprudence and Fundamentals of Law, Ilam University, Ilam, Iran (Corresponding Author) mohammadkamayestani1998@gmail.com

2 . Ph.D. Candidate in Private Law, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran ali-yari1375211@yahoo.com

تحول نکاح منقطع فاقد مدت به نکاح دائم در آینه فقه، حقوق و رویه قضایی

محمد کامیستانی^۱

علی یاری نژاد^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴)

چکیده

از احکام نکاح منقطع از مهریه و اجل (مدت)، با عنوان عناصر و مقومات عقد در حقوق و فقه اسلامی نام برده می‌شود. درباره حکم زمانی که عقد نکاح موقت منعقد می‌شود، اما طرفین مدت را ذکر نکرده‌اند، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. برخی که غالب حقوقدانان به همراه برخی فقیهان هستند، به دلایل مختلف از جمله قاعده «العقود تابعة للقصد» معتقدند در این مورد عقد باطل خواهد بود. برخی دیگر که مشهور فقیهان امامیه هستند، بر انقلاص عقد موقت به نکاح دائم فتوا داده‌اند؛ دلیل این گروه، روایات نقل شده از امام صادق (ع) است. در این مقاله با بررسی تحلیلی - کتابخانه‌ای و بررسی ادله دو گروه به همراه ذکر رویه قضایی، این نتیجه به دست آمده است که قاعده «العقود تابعة للقصد» همانند باقی قواعد عام بدون تخصیص نمانده است و همچنان که مقصود شارع نیز بر این امر قرار گرفته است، در صورت ذکر نشدن مدت در نکاح موقت، عقد پیش‌گفته دائم خواهد بود. این نوشتار با اتخاذ نظر دوم (انقلاب نکاح موقت به دائم در صورت ذکر نشدن مدت) به تحلیل این موضوع پرداخته است و نوآوری آن در استدلال‌های فقهی و حقوقی منسجم، با تأکید بر پرهیز از تالی فاسدهای ناشی از بطلان عقد نهفته است. این پژوهش با استناد به آرای قضایی، دیدگاه‌های حقوقدانان برجسته و تحلیل فقهی، می‌کوشد با رویکردی جدید ضمن دفاع از دیدگاه خویش، به تبیین آثار حقوقی و اجتماعی این نظریه پردازد و راهکاری عملی برای حل معضلات حقوقی مرتبط ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها: نکاح موقت و ذکر مدت، تبدیل نکاح، نکاح موقت رویه قضایی، تبدیل نکاح به دائم.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول) mohammadkamayestani1998@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران aliyari1375211@yahoo.com

مقدمه

از مسائل بنیادین و با این وجود محل اختلاف در فقه امامیه، بررسی وضعیت عقد نکاح منقطع در زمانی است که مدت در آن ذکر نشده باشد. پرسش این است که آیا این عقد به سبب فقدان مدت باطل تلقی می‌شود یا می‌تواند به عقد دائم تبدیل گردد؟ این مسئله صرفاً نظری نیست، بلکه در دعاوی خانوادگی و آرای صادرشده از محاکم نیز نقش بسزایی ایفا می‌کند و سرچشمه اختلاف‌های حقوقی و برداشت‌های متنوع قضایی شده است.

شهید ثانی با جمع‌آوری دیدگاه‌های فقیهان متقدم و افزودن دو رأی دیگر، چهار قول را در این باره به این ترتیب مطرح کرده است:

۱. صحت نکاح و انقلاب آن به عقد دائم؛

۲. بطلان نکاح؛

۳. تفصیل میان «عمد» و «نسیان» در ترک ذکر مدت؛

۴. تفاوت میان الفاظ «متع» و «انکحت» در صیغه عقد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۴۴۸).

دیدگاه نخست که در واقع دیدگاه مشهور فقیهان نیز به شمار می‌آید، این است که در صورت ذکر نشدن مدت در عقد منقطع، نکاح صحیح است و به عقد دائم تبدیل می‌گردد (حلی، ۱۴۰۸ هـ، ص ۴۵۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲۴، ص ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ حلبی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۲۸۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳ هـ، ص ۴۵۶؛ خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۲، ص ۲۹۰). بر اساس این دیدگاه، ذکر مدت «شرط اختصاصی» صحت نکاح موقت است و فقدان آن موجب بقای ماهیت عقد به طور دائم خواهد بود.

در مقابل، برخی فقیهان قائل به «بطلان عقد» در صورت ذکر نشدن مدت هستند؛ چراکه هدف و ماهیت عقد منقطع در گرو تعیین زمان مشخص است و بدون آن، عقد هیچ اثری نخواهد داشت (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۲۷۷). طرفداران این دیدگاه به قاعده «العقود تابعة للقصود» استناد می‌کنند (عاملی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۲۴۴)؛ همچنین شهید ثانی این رأی را به بسیاری از فقیهان نسبت داده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۵، ص ۱۰۸).

دیدگاه سوم که وجه میانه‌ای دارد، میان ترک عمدی و ترک نسیانی ذکر مدت قائل به تفصیل شده است. اگر ترک ذکر مدت نسیانی باشد، عقد باطل است؛ اما اگر به عمد ذکر نشده باشد، عقد به دائم بدل می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۱۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۴۴۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۷، ص ۴۳؛ عاملی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۲۴۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲۳، ص ۱۵۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ هـ، ج ۱، ص ۹۹).

در چهارمین دیدگاه، تفاوت میان صیغه‌های عقد ملاک تحلیل است؛ بدین معنا که اگر عقد با لفظ «متع» جاری شود و مدتی ذکر نگردد، عقد باطل است؛ اما اگر با الفاظی مانند «انکحت» یا «زوجت» انشا شود، با توجه به قابلیت این صیغه‌ها برای دوام، عقد صحیح و دائم خواهد بود (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۶۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۱۲۴). در حقوق ایران گرچه قانون مدنی مستقیم به این مسئله نپرداخته است، اما با توجه به ارجاع ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی به ماهیت نکاح منقطع و نقش فقه در تفسیر مفاهیم احوال شخصیه به‌ویژه در پرونده‌های خانوادگی، دیدگاه‌های فقهی پیش‌گفته در آرای محاکم جایگاه مهمی یافته‌اند. آرای متعدد صادرشده از دادگاه‌های خانواده نیز در مواجهه با چنین دعاوی، به استناد به فتوای فقهی، یکی از این چهار دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند؛ از این رو بررسی علمی این مسئله می‌تواند در تبیین صحیح‌تر و هماهنگ‌تر نظام حقوقی ایران در حوزه نکاح نقشی مؤثر ایفا کند.

در ادامه این نوشتار تلاش می‌شود ضمن تحلیل نظام‌مند دیدگاه‌های فقهی یادشده، آثار حقوقی هر یک بر نکاح، جایگاه آنها در رویه قضایی کشور و ارتباط آنها با مبانی اصولی، بررسی تطبیقی شود.

۱. ادله قائلان به صحت نکاح و تبدیل آن به نکاح دائم

در این بخش ادله قائلان تبدیل عقد موقت به نکاح دائم در صورت ذکر نشدن مدت شرح داده می‌شود.

۱-۱. روایات دال بر تبدیل عقد به عقد دائم

فقیهان در این فرض به روایاتی به این ترتیب استناد کرده‌اند:

الف) روایت ابان بن تغلب

«عن إبراهيم بن الفضل، عن أبان بن تغلب قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام كيف أقول لها إذا خلوت بها قال تقول أنتزجك متعة على كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله لا وارثة ولا مورثة كذا وكذا يوماً وإن شئت كذا وكذا سنة بكذا وكذا درهما وتسمى من الأجر ما تراضيتما عليه قليلاً كان أم كثيراً فإذا قالت نعم فقد رضيت فهي امرأتك وأنت أولى الناس بها قلت فإني أستحي أن أذكر شرط الأيام قال هو أضر عليك قلت وكيف قال إنك إن لم تشترط كان تزويج مقام ولزمتك النفقة في العدة وكانت وارثة ولم تقدر على أن تطلقها إلا طلاق السنة: إبراهيم بن فضل از ابان بن تغلب نقل می‌کند که گفت: به امام صادق (ع) گفتم: هنگامی که با زن [در مورد ازدواج موقت] خلوت می‌کنم، چه بگویم؟ فرمود: بگو با تو ازدواج موقت می‌کنم بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش (ص)؛ نه ارث می‌بری و نه از تو ارث برده می‌شود، به مدت فلان روز یا اگر بخواهی فلان سال، با مهر معین [مثلاً] فلان درهم. و مهر را به هر مقدار که با هم توافق کنید، کم باشد یا زیاد، مشخص کن. وقتی زن گفت: آری [پذیرفت]، پس او همسر توست و تو بیش از هر کس دیگری به او سزاوارتری. گفتم: من از ذکر شرط مدت خجالت می‌کشم [ظاهر این است که همه ویژگی‌های لازم را می‌تواند بگوید و فقط نمی‌تواند بگوید موقت است]. فرمود: این [ذکر نکردن مدت] برای ضرر بیشتری دارد. پرسیدم: چگونه؟ فرمود: اگر شرط مدت را ذکر نکنی، این ازدواج دائم محسوب می‌شود و نفقه عده بر تو واجب می‌گردد و زن از تو ارث می‌برد و نمی‌توانی او را جز به طلاق سنتی [طلاق دائم] رها کنی (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۴۵۵).

این روایت دو سند دارد که هر دو سند به ابراهیم بن فضل می‌رسد؛ اگرچه در رجال او را تضعیف کرده‌اند، اما قرار گرفتن وی در کنار اسماعیل بن مهران، مشکل را حل می‌کند (آهنگران و گل‌آقایی، ۱۴۰۰ هـ، ص ۸۹)؛ از این رو کسانی که قائل به ضعف سندی این روایت

هستند، می‌توانند طبق قول کسانی عمل کنند که شهرت عملی را موجب جبران ضعف سند می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۷هـ، ص ۱۵۶).

ب) موثقه عبدالله بن بکیر

روایت دیگری از ابن بکیر از امام صادق (ع) نقل شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ إِنَّ سُمَىَ الْأَجْلُ فَهُوَ مُتَعَةٌ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ الْأَجْلُ فَهُوَ نِكَاحٌ بَاطِلٌ: اگر در نکاح مدت زمان معین شود، نکاح منقطع؛ و اگر مدت زمان مشخص نشود، نکاح دائم منعقد می‌گردد» (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۵، ص ۴۵۶).

سند این روایت تا عبدالله بکیر صحیح است و اگرچه وی فطحی است، اما ثقه است (طوسی، [بی‌تا]، ص ۳۰۴). این حدیث اگرچه از نظر سندی مشکل ندارد و حتی در صورت موثقه بودن، حجیت دارد؛ اما از حیث دلالت بر مدعا خدشه‌پذیر است و عدم ظهور بر مدعا دارد.

ج) روایت هشام بن سالم

«وَيَا سَنَادَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ مُتَعَةً مَرَّةً مُبْهَمَةً - قَالَ فَقَالَ ذَاكَ أَشَدُّ عَلَيْكَ تَرْتِهَا وَتَرْتُكَ - وَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تُطَلِّقَهَا إِلَّا عَلَى طَهْرٍ وَشَاهِدَيْنِ - قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ فَكَيْفَ أَتَزَوَّجُهَا - قَالَ أَيَّامًا مَعْدُودَةً بِشَيْءٍ مُسَمًّى - مِقْدَارَ مَا تَرْضَايْتُمْ بِهِ فَإِذَا مَضَتْ أَيَّامُهَا - كَانَ طَلَاقُهَا فِي شَرْطِهَا وَلَا نَفَقَةَ - وَلَا عِدَّةَ لَهَا عَلَيْكَ الْحَدِيثُ: از محمد بن احمد بن يحيى، از محمد بن حسين، از موسی بن سعدان، از عبدالله بن قاسم، از هشام بن سالم نقل شده که گفت به امام صادق (ع) گفتم: آیا می‌توانم با زنی ازدواج موقت [متعّه] به صورت مبهم [بدون تعیین مدت] انجام دهم؟ فرمود: این کار برای تو سخت‌تر است؛ زیرا او از تو ارث می‌برد و تو از او ارث می‌بری و جایز نیست او را جز در حالت پاکی [عدم عادت ماهانه] و با حضور دو شاهد طلاق دهی.

گفتم: خداوند تو را اصلاح کند؛ پس چگونه با او ازدواج کنم؟ فرمود: [آن را] برای روزهای مشخص و محدود، با مهتری معین - به مقداری که با هم توافق کنید - منعقد کن. پس هنگامی که روزهای تعیین شده به پایان رسید، طلاق او بر اساس شرط [اتمام مدت] صورت می‌گیرد و نه نفقه [پس از پایان مدت] بر عهده توست و نه عده برای او لازم است» (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۷، ص ۲۶۷). در تمامی این روایات، دلیل اصلی انقلاب نکاح منقطع به نکاح دائم، ذکر نشدن مدت زمان معین در اجرای صیغه عقد است (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۲۴، ۱۴۳ و ۱۴۴).

همچنان که مشخص است در این روایت راوی می‌پرسد آیا می‌توانم زنی را برای متعه به مدت یک دفعه نامعین و مبهم به همسری درآورم؛ اما امام در پاسخ می‌فرماید در چنین حالتی این ازدواج برای تو سنگین تر خواهد بود؛ زیرا هم از یکدیگر ارث می‌برید و هم طلاق تو باید در هنگام طهارت وی از حیض باشد و نیاز به دو شاهد دارد. راوی می‌پرسد: پس چگونه او را به ازدواج درآورم؛ امام می‌فرماید ایام معدودی را معین کن و برای مهریه نیز به مقداری که به آن رضایت داده‌اید، اشاره کنید. در این صورت وقتی ایامی که معین کرده‌اید تمام شد، طلاق و جدایی بین شما ایجاد می‌شود. از این روایت روشن می‌شود اگر کسی صیغه نکاح را انشا کند و ذکر مدت را در صیغه فراموش کند یا از روی عمد آن را نخواند، هر چند قصد وی نکاح موقت بوده باشد، این عقد به نکاح دائم تبدیل می‌شود.

در بررسی سند این روایت آمده است که به دلیل وجود عبدالله بن محمد در سند که به نظر ما برادر احمد بن محمد بن عیسی است، روایت مضمهره است (شبییری زنجانی، ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ هـ)، ص ۵۹۷۰).

۲-۱. اصل صحت

دلیل دیگری که برای حکم به عدم بطلان اصل عقد در صورت ذکر نشدن مدت زمان نکاح موقت و انقلاب آن به نکاح دائم استناد کرده‌اند، اصل صحت است (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۱۷۳ - ۱۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۷، ص ۴۴۸). بر اساس قواعد اگر مدت شرط عقد باشد و در متن

عقد ذکر نشود، باید بگوییم عقد باطل است؛ علت اینکه مشهور معتقدند نکاح صحیح است و دائمی می شود، این است که در باب نکاح بنای شرط بر این است که از باب احتیاط بگوید عقد صحیح است (برعکس معاملات که اصل بر فساد و عدم نقل و انتقال است). اگر کسی بگوید دوام شرط عقد دائمی نیست، لازم هم نیست زوجین قصد دوام داشته باشند و صرف قصد ازدواج کافی است؛ اما در موقت، قصد موقت بودن شرط است. شاهد هم این است که در باب بیع دو نفر که معامله می کنند، باید قصد تملیک و تملک داشته باشند؛ اما لازم نیست قصد دوام ملکیت داشته باشند (که مثلاً بگوید آیا این ملکیت دائمی به تو منتقل شد یا نه؟) طبق این مطلبی که بیان کردیم، عقد دائم قصد دوام نمی خواهد؛ اما عقد منقطع قصد مدت می خواهد. اگر صیغه نکاح را خوانند و به عمد یا سهو قصد اجل یا مدت نکردند، خود به خود عقد دائم می شود، گرچه قصد دوام نداشته باشند؛ زیرا عقد دائمی قصد دوام نمی خواهد. موقت را هم که قصد داشتند تلفظ نکردند؛ فلذا موقت باطل است و دائمی صحیح است (عابدی، ۱۳۹۸-۱۳۹۹ ه.ش). صاحب جواهر در تأیید این نظر بیان می کند اگر قید مدت به نحو تعدد دال و مدلول در انشای عقد نکاح ذکر شود، یعنی یک دلیل بر اصل نکاح و دلیل دیگر بر مدت آن دلالت کند و فرض کنیم دلیل دوم مفقود است، باید دلیل اول را اخذ کنیم؛ زیرا آن دلیل در جای خود محفوظ است و خدشه ای بر آن وارد نشده است؛ و از لحاظ مدت، مطلق می گردد و تبدیل به دائم می شود (نجفی، ۱۴۰۴ ه.ش، ج ۵، ص ۲۹).

۳-۱. تفسیر ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی مبتنی بر نظر حقوقدانان

با توجه به ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی که بیان می دارد «نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد»، می توان دوام چنین عقدی را استنباط کرد نه بطلان آن ر؛ چون اگر مدت در عقد ذکر نشود، از شمول نکاح موقت خارج می شود، ولی اطلاق نکاح بر آن باقی می ماند (محقق داماد، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۲۱۷). ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی نیز در ادامه ماده قبل این گونه مقرر می کند: «مدت نکاح منقطع باید کاملاً معین شود». از کنار هم گذاشتن این دو

ماده برداشت می شود که اگر طرفین بخواهند نکاح منقطع منعقد کنند، می بایست اقدام به تعیین مدت کنند؛ در غیر این حالت نکاح منقطع به حساب نمی آید (ماده ۱۰۷۵). علامه لنگرودی چنین استدلال می کند که هرگاه در دائم یا منقطع بودن عقد نکاح تردید شود، آن عقد محکوم به عقد دائم است تا خلاف آن ثابت گردد و هرگاه در نکاح موقت مدت ذکر نشود، به موجب حدیث منقول، نکاح دائم می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۱۱۹). حتی از جمع مواد ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ قانون مدنی این طور استنباط می شود که ذکر نشدن مدت در عقد موقت سبب تبدیل شدن آن به عقد دائم می گردد؛ زیرا اطلاق ایجاد دوام می کند (لطفی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۳۲). در نهایت برخی در این باره چنین نظر داده اند که اگر مدت در نکاح موقت ذکر نشود، بی شک چنین نکاحی موقت نیست و چون لفظ ایجاب می تواند مفید نکاح دائم و موقت باشد و تنها ذکر مدت است که آن را به متعه اختصاص می دهد و این چنین ایجابی برای عقد نکاح دائم نیز خواهد بود و چون اصل در عقود صحت است و فساد بر خلاف اصل است، نکاح به دائم مبدل خواهد شد (صفایی و امامی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۱۶). از طرف دیگر بیان شده است که مدت و مهر در نکاح موقت دو رکن هستند که اگر مهر ذکر نشود، عقد نکاح باطل و اگر مدت را ذکر نکردند، ازدواج متعاقدين به دائم تبدیل می گردد (طوسی، [بی تا]، ص ۴۸۹).

۴-۱. توالی فاسدهای بطلان عقد

دلیل دیگری که با توجه اصول حقوقی و قواعد فقه شیعی برای موضوع کاربرد دارد، بی تأثیر نبودن صیغه ای است که متعاقدين خوانده اند. یکی از اهداف اولیه نکاح در شریعت اسلامی، حفظ عفت و پیشگیری از گناه کبیره است (اسرا ۱۷: ۳۲)؛ با باطل دانستن نکاح، روابط زوجین به زنا ملحق خواهد شد؛ در حالی که بر اساس قاعده «الأعمال بالنیات» (عاملی، ۱۴۱۴ هـ.ج، ۱، ص ۳۴) این موضوع رد خواهد شد؛ زیرا زنا به قصد حرمت نیاز دارد (ناصری، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۱۴۴) و خواندن صیغه اگرچه ناقص، مؤید آن است که قصد ایشان نیت بر گناه کبیره نبوده و روابط ایشان ذیل نکاح دائم قرار بگیرد؛ از این رو رابطه ایشان در چارچوب شرعی باقی می ماند

و از وقوع زنا جلوگیری می‌شود؛ همچنین از منظر حقوقی با اصل حفظ نظام خانواده در حقوق اسلامی همخوانی دارد. در فتوایی از آیت‌الله بهجت چنین آمده است که اگر عقد موقتی واقع شده باشد و مدت به هر دلیلی (اعم از نسیان و عمد و فراموشی) ذکر نشده باشد و دخول بین زوجین واقع شده باشد، رابطه ایشان به زنا ملحق نخواهد شد و اگر طرفین قصد مطلق نکاح را داشته باشند، منقلب به عقد دائم می‌گردد (بهجت، ۱۴۲۶هـ، ص ۱۴۵).

با در نظر گرفتن مصلحت اجتماعی می‌توان نظریه دگرگونی نکاح موقت به نکاح دائم را توجیه و تقویت کرد. منظور از مصلحت، صیانت از دین، جان، عقل، نسل و مال است که در هر یک از این اصول پنج‌گانه مصلحتی نهفته است؛ پس هر آنچه به تحصیل و تأیید این پنج اصل بینجامد و منتهی شود، مصلحت بوده است و غیر آن را مفسده می‌نامیم؛ مفسده‌ای که دفع آن دلالت بر مصلحتی دارد (غزالی، ۱۴۱۷هـ، ص ۲۸۶). با تبدیل نکاح موقت به دائم نه تنها دین ایشان حفظ خواهد شد؛ زیرا ایشان هیچ‌گاه قصد زنا نداشته‌اند، بلکه نسلی که از ایشان پدید آمده است که دیگر تحت عنوان فرزند نامشروع قرار نخواهد گرفت و از این تالی فاسد عظیم جلوگیری خواهد شد.

۲. ادله قائلان به بطلان نکاح

مخالفان تبدیل عقد موقت به نکاح دائم در ذکر نشدن مدت به دلایلی استناد کرده‌اند که در این بخش بررسی می‌کنیم.

۲-۱. قاعدة العقود تابعة للقصود

برخی از فقیهان به بطلان عقد رأی داده‌اند و چنین دلیل آورده‌اند که نکاح موقت به دلیل نداشتن یکی از ارکان اصلی محقق نمی‌گردد؛ نکاح دائم نیز به دلیل آنکه متعاقدين دوام را قصد نمی‌کنند، محقق نخواهد نشد و مقصود عقد که منقطع بودن است، محقق نشده و عقود تابع قصود هستند؛ بنابراین شخصی که نکاح موقت را قصد کرده و به هر علتی حادث نشده، نکاح موقت که قصد ایشان نیست نیز محقق نخواهد شد (حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص

۱۲۸؛ عاملی، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۲۴۴؛ کاتوزیان، ۱۳۹۰هـ.ش، ج ۱، ص ۹۱). برخی نیز در این باره معتقدند پذیرش انقلاب نکاح موقت به نکاح دائم مستلزم تکالیف شاقه‌ای است که با اصول و قواعد فقه شیعی سازگاری ندارد (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸هـ، ج ۲، ص ۱۱۵ - ۱۱۶).

۲-۲. دو صنف جدا بودن نکاح دائم و موقت

هر یک از دو عقد دائم و موقت از امور حادثی هستند که نمی‌توان یکی از آنها را به واسطه اصل احراز کرد؛ بنابراین در موردی که مدت زمان معین در صیغه متعه ذکر نشود، اگر شک کنیم کدام یک از دو نکاح دائم و موقت منعقد شده‌اند، عدم انشای زوجیت برای هر کدام از آن دو جاری می‌شود. نکاح موقت و نکاح دائم دو صنف‌اند و نه اینکه دو نوع باشند که در این حالت نمی‌توان حکم به تحقق یکی از آن دو داد (خویی، ۱۴۰۴هـ، ج ۱، ص ۱۸۶). ضعف ادله قائلان واضح است و احادیث دلالت صریحی ندارند به اینکه هر کس قصد متعه داشت، ولی مدت را ذکر نکرد، عقد نکاح تبدیل به دائم شود، بلکه مؤید آن است که اگر مدت ذکر نشود، نکاح دائم است (شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۷، ص ۴۴۸).

۳-۲. ضعف روایات موجود

این گروه معتقدند دو روایت هشام بن سالم و ابان بن تغلب به لحاظ سلسله سند ضعیف هستند و شایستگی مستند واقع شدن برای اثبات حکم شرعی را ندارند؛ روایت هشام بن سالم به دلیل تضعیف دو فرد از روایانش از سوی محدثان و عالمان علم رجال ضعیف است (علامه مجلسی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱۲، ص ۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳هـ، ج ۲، ص ۲۷۷) و روایت ابان بن تغلب نیز مجهول است (علامه مجلسی، ۱۴۰۶هـ، ج ۱۲، ص ۶۵). موثق عبدالله بن بکیر از امام صادق (ع) نیز دلالت صریحی ندارد و نمی‌تواند مستند واقع شود، بلکه فقط می‌تواند مؤیدی باشد که اگر مدت در نکاح موقت ذکر نشود، نکاح دائم به حساب می‌آید (شهید ثانی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۴۸).

برخی حقوق‌دانان ضمن نقل نظریه مشهور فقیهان می‌نویسند: «به پیروی از فقه‌های امامیه به نظر می‌رسد که نکاح مزبور باطل باشد؛ زیرا رکن نکاح موقت مفقود و مقصودی برای نکاح دائم وجود ندارد» (امامی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۰۶)؛ برخی نیز ضمن باطل دانستن نکاح مزبور، دلیل نظر منتخب خویش را چنین بیان می‌کنند: «در جایی که اجل را ذکر نمی‌کنند، آنچه را که مقصود متعاقدين است، به علت نداشتن یکی از ارکان عقد متعه (مدت زمان معین) واقع نشده است و آنچه به ظاهر واقع شده (نکاح دائم)، مقصود طرفین نبوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰ هـ. ش، ج ۱، ص ۹۱).

۲-۴. قاعده لاضرر و لاغور

برخی در نوشته‌های خود در استدلالی عجیب بیان کرده‌اند در زمان ذکر نشدن مدت می‌بایست معتقد به بطلان نکاح بود؛ زیرا اعتقاد به تبدیل نکاح به دائم سبب وارد آمدن ضرر به مال زوج می‌شود؛ چرا که وی باید هم نفقه پرداخت کند و هم پس از وفات از مال وی به زوجه ارث برسد و این سبب ضرر می‌شود و قاعده لاضرر مانع این امر است. از طرفی هم برای زوجه این ضرر حاصل می‌شود که نمی‌تواند به راحتی از زوج جدا شود و از با مقایسه این امر با بیع صبره، معتقدند در این حالت اگر مرد راضی به طلاق نباشد، زوجه می‌بایست تا آخر عمر با مرد زندگی کند و این موجب ضرر و غرر خواهد بود (آهنگران و گل‌آقایی، ۱۴۰۰ هـ. ش، ص ۹۸).

جای تعجب بسیار دارد که برخی پرداخت نفقه و طولانی شدن جدایی طرفین در حالت اعتقاد به تبدیل نکاح به عقد دائم را مستند به قاعده لاضرر از ادله بطلان نکاح بیان کرده‌اند و این موارد را از تالی فاسدهای اعتقاد به تبدیل نکاح در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که تالی فاسد بطلان نکاح بسیار بیش از این موارد است. همچنان‌که پیش از این نیز اشاره شد در حالت اعتقاد به بطلان نکاح، اعمال زناشویی میان طرفین زنا تلقی خواهد شد و در صورت بارداری زوجه نیز ولد ناشی از زنا یا وطی به شبهه تلقی خواهد شد. چگونه می‌توان چنین مواردی را نادیده انگاشت و به ارث‌بری و نفقه‌بردن زوجه به عنوان ضرر اتکا کرد!

۳. قول به تفصیل میان عمد و نسیان

در جایی که ذکر نشدن مدت زمان متعه از روی عمد باشد، نشان دهنده آن است که متعاقدين از ایجاد ازدواج موقت به ازدواج دائم عدول نموده‌اند و چون قصد ازدواج دائم تحقق یافته است، حکم به انعقاد آن می‌گردد؛ اما اگر ذکر نشدن مدت از روی فراموشی یا غفلت بوده باشد، از آنجاکه قصد نکاح موقت شده است، ولی به یکی از ارکان آن که ذکر مدت در خلال اجرای صیغه عقد است، خلل وارد شده است، حکم به بطلان عقد می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۱۷۵).

۴. قول به تفصیل میان صیغه‌های «انکحت» و «متعّت»

قول دیگر معتقد است در جایی که صیغه عقد صلاحیت برای دوام دارد مثل «انکحت» و «زوجت»، این نکاح به دائم تبدیل می‌شود، برخلاف صیغه «متعّت» که صلاحیت دوام ندارد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲، ص ۶۲۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۱۲۴).

۵. نقد و بررسی ادله قائلان به بطلان نکاح

برخی فقیهان به ضعف سندی روایت ابان به تغلب در این مسئله اشاره کرده‌اند؛ اما تأکید دارند این ضعف با عمل مشهور جبران می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۱۷۳). عده‌ای نیز که در مقام اثبات بطلان نکاح موقت با فرض عدم ذکر مدت هستند، ضمن پذیرش موثق و حتی مطابق قول برخی فقها صحیح داندستن روایت موثقه عبدالله بن بکیر، اقدام به تأویل روایت زده‌اند و احتمال‌های ضعیفی مطرح کرده‌اند که ظهور روایت را مخدوش کنند؛ از جمله اینکه روایت در مقام اثبات دعوا و تصمیم قاضی است برای زمانی که نکاحی منعقد شده و طرفین اختلاف در دائم یا موقت بودن آن دارند که این سخن همچنان که خود نیز بدان اشاره کرده‌اند، با ظهور روایت در تضاد است (آهنگران و گل‌آقایی، ۱۴۰۰ هـ، ش، ص ۸۷). از طرف دیگر نباید با ابزار مختلف دست به تفاسیر فلسفی و... از روایات این چنینی داشت؛ زیرا این روایات به زبان عرف برای مردم بیان شده‌اند (باقری اصل و دیگران، ۱۴۰۳ هـ، ش، ص ۱۳۶).

برخی دیگر از فقیهان در رابطه با باطل بودن چنین عقدی، برای اثبات مدعای خود به قاعده «ما قصد لم یقع» استناد کرده‌اند. بر اساس این قاعده، زوج در نکاح موقت قصد نکاح دائم ندارد و آنچه قصد نمی‌کند، به وقوع پیوسته است (حلی، ۱۴۱۳ هـ.ج ۳، ص ۱۲۸). این استدلال ما را به سوی تحلیل دقیق‌تر رابطه میان قصد و تحقق عقد هدایت می‌کند.

در پاسخ به این دیدگاه باید گفت افزون بر لزوم پذیرش تعبدی کلام امام معصوم (ع)، مسئله از منظر قواعد فقهی نیز قابل بررسی است. پرسش بنیادین این است که آیا نکاح دائم و موقت هم صنف‌اند و هر دو مشروط به شرطی خاص (دوام یا توقیت) هستند؟ اگر چنین باشد، قاعده «ما قصد لم یقع» نقض می‌شود؛ زیرا زوج دوام را قصد نکرده، اما نکاح دائم محقق شده است. اما اگر نکاح دائم را «لا به شرط» و نکاح موقت را «به شرط شی» (یعنی مشروط به ذکر مدت) بدانیم، نتیجه متفاوت خواهد بود. در نکاح دائم، صرف ابراز صیغه برای تحقق دوام کافی است؛ اما در نکاح موقت، ذکر مدت شرط لازم است. بنابراین اگر صیغه بدون ذکر مدت ابراز شود، قالب نکاح دائم به کار رفته و عدم ذکر مدت خود به معنای قصد دوام است. این تحلیل نشان می‌دهد که قاعده یادشده نقض نشده است (سبحانی، ۱۳۹۲-۱۳۹۳ هـ.ش، ص ۷۵۶-۷۵۷).

به عبارتی می‌توان گفت مفهوم عقد از منظر مدت و دوام هدایت می‌کند. اگر صیغه عقد بدون ذکر مدت ابراز شود، عقد به طور طبیعی صلاحیت دائمی بودن را دارد. به عبارت دیگر، اگر طرفین قصد محدود کردن و عقد مدت معین نداشته باشد، دوام عقد خود به خود محقق می‌شود و نیازی به قصد صریح برای دوام نیست (ایزدی فرد، قلی‌پور و صالحی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۲۲).

از طرف دیگر آنجا که لفظ ایجاب هم برای انعقاد نکاح متعه و هم برای نکاح دائم صلاحیت دارد، در مواردی که مدت ذکر نشود، به دلیل اخلاف در شرط نکاح موقت، حمل لفظ ایجاب بر متعه ممکن نیست، حتی اگر نیت طرفین نکاح موقت بوده باشد. با این حال، هیچ مانعی برای حمل لفظ ایجاب بر نکاح دائم وجود ندارد. در نتیجه عقد به نکاح دائم منقلب می‌شود و قصد نکاح موقت، به مثابه شرط فاسدی است که خود باطل است، اما اصل عقد را باطل نمی‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ.ج ۲۴، ص ۱۴۳-۱۴۴).

امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله به اشکالی پاسخ داده‌اند که قاعده «العقود تابعة للقصود» را در این مسئله زیر سؤال می‌برد. ایشان استدلال می‌کنند ذکر نشدن مدت با اصل تبعیت عقد از قصد منافاتی ندارد؛ زیرا شارع مقدس این امر را امضا کرده است. به بیان دیگر، قاعده تبعیت عقود از قصد، زمانی حاکم است که شارع حکمی برخلاف قصد متعاقدين جعل نکرده باشد (خمینی، ۱۴۲۱ هـ. ج ۲، ص ۲۹۰). از طرف دیگر شیخ انصاری در مکاسب، قاعده «العقود تابعة للقصود» را قضیه‌ای عقلی محض نمی‌دانند و برای آن موارد نقض قائل است. یکی از این موارد، فراموشی ذکر مدت در نکاح موقت است که به نکاح دائم منقلب می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵ هـ. ج ۱، ص ۳۲۵؛ خاتمی، ۱۳۹۹ - ۱۴۰۰ هـ. ش). افزون بر این، هنگامی که حدیث معتبر در دسترس باشد، نیازی به استناد به قاعده نیست (بحرانی، ۱۴۰۵ هـ. ج ۲۴، ص ۱۴۳). همچنین قاعده مزبور مانند بسیاری از قواعد عام بدون تخصیص نمانده است.

از طرف دیگر می‌توان گفت این قاعده به یک معنا درست است؛ زیرا اطلاقات و عمومات ادله اقتضا می‌کند که عقد مطابق قصد متعاقدين مورد امضای شارع قرار گیرد. با این حال، اگر در مورد خاصی شارع قصد متعاقدين را امضا نکرده باشد، دلیلی بر نفی تحقق غیر مقصود وجود ندارد. برای اثبات تحقق غیر مقصود باید به ادله‌ای مانند استصحاب یا اصول عملیه استناد کرد (انصاری، ۱۴۱۵ هـ. ص ۲۱۰؛ شبیری زنجانی، ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ هـ. ش).

به عبارت دیگر می‌توان گفت صحت عقد به قصد وابسته است و این وابستگی، امری برهانی و تکوینی است. اگر شارع در مواردی مانند عدم ذکر مدت، حکم به دائمی شدن عقد کرده باشد، این حکم تعبدی است و به معنای تحقق تکوینی عقد نیست. شارع به عنوان ولی امر می‌تواند حکمی تعبدی جعل کند که عقد را دائم بداند، بدون اینکه شرطیت قصد برای تحقق عقد را نفی کند (شب زنده دار، ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹).

۶. دیدگاه حقوقدانان در خصوص عدم ذکر مدت در نکاح منقطع

طبق ماده ۱۰۷۶ قانون مدنی که مدت نکاح موقت باید کاملاً معین باشد و مبهم بودن آن عقد

را باطل می‌کند، هرگاه مدت برای عقد نیامده باشد، باید آن را باطل دانست؛ زیرا آنچه مقصود آنان است، به علت نداشتن یکی از ارکان عقد (مدت) واقع شده است و آنچه در ظاهر واقع شده، مقصود طرفین نبوده است. البته باید دانست هرگاه مقصود دو طرف مشخص نباشد، ظاهر بر این است که به نکاح دائم نظر دارد و طرفی که بر خلاف این ظهور ادعا دارد که مقصود نکاح موقت بوده است، باید ادعای خویش را ثابت کند (کاتوزیان، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۹۱).

اگر عقد نامه‌ای بدون ذکر مدت وجود داشته باشد و میان زوج و زوجه بر سر دوام و عدم دوام نکاح اختلاف باشد، در این حالت اصل بر دوام است و مدعی خلاف باید آن را ثابت کند؛ البته باید دانست چنانچه اصل موقت بودن تصریح شده باشد هرچند که مقدار مدت کاملاً معین نشده باشد، دیگر عقد دائم نیست. در این موارد دادگاه نیز باید مقدار قدر متیقن و مورد اتفاق هر دو را اصل قرار دهد و از مدعی زائد دلیل اثبات‌کننده مطالبه کند (محقق داماد، ۱۳۹۶ هـ.ش، ص ۲۱۲). بر اساس ماده ۱۰۷۵ قانون مدنی در دائم یا منقطع بودن نکاحی، اگر شک شود عقد نکاح محکوم بر دائمیت است تا خلاف آن ثابت شود و هرگاه در نکاح موقت مدت ذکر نشود، به موجب حدیث و اطلاق منقلب به دائم می‌گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ هـ.ش، ص ۱۱۹؛ لطفی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ص ۲۲).

اگر مدت در نکاح موقت ذکر نشود، بی‌شک نکاح موقت نخواهد شد؛ اما آیا اساساً چنین نکاحی باطل است یا نه، اختلافی است؛ برخی حکم به انقلاب چنین نکاحی داده‌اند؛ زیرا لفظ ایجاب می‌تواند مفید نکاح دائم یا موقت باشد و فقط ذکر مدت است که آن را به متعه اختصاص می‌دهد و اگر مدت ذکر نشود، عقد دائم خواهد شد. پس اگر اولی منتفی شد، دومی محقق می‌شود؛ همچنین اصل در عقد، صحت است و فساد برخلاف اصل است (صفایی و امامی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ص ۱۶).

چنانچه زن و مردی در انعقاد نکاح توافق داشته باشند، اما یکی ادعای دوام و دیگری ادعای توقیت کند، قول کسی مقدم است که ادعای دائمی بودن عقد را دارد (شیروی، ۱۳۹۵ هـ.ش، ص ۱۳)؛ زیرا موقت بودن عقد مستلزم ذکر مدت است و در صورت شک، اصل بر عدم ذکر مدت است.

۷. رویه قضایی

افزون بر موارد بیان شده، در رویه قضایی موجود نیز در آرای مختلفی در صورت تردید در موقت یا دائم بودن نکاح به علت عدم ذکر مدت یا اختلاف در این باره اعتقاد به تبدیل نکاح به دائم وجود دارد. در ادامه به برخی آرای در دسترس اشاره خواهد شد.

الف) در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۱۷۱۱ مورخ ۱۳۹۴/۰۹/۲۹ در دادگاه تجدیدنظر استان چنین آمده است:

در صورت اختلاف نسبت به دوام یا انقطاع نکاح، اصل بر دوام است؛ زیرا غلبه عرفی بر نکاح دائم است، بنابراین چنانچه طرفین اراده بر مدت دار بودن عقد دارند، باید ضمن عقد درج شود؛ چراکه قید انقطاع و مدت خارج از عقد نکاح است.

ب) در دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۶۸۰۰۰۴۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۱۵ در رأی شعبه حقوقی دیوان عالی کشور آمده است: در مواردی که در دعوی اثبات زوجیت، اصل وقوع عقد محل اختلاف نبوده و اختلاف صرفاً ناظر به دائمی یا موقتی بودن آن باشد، با توجه به اصل غلبه نکاح دائم، فرض بر دائمی بودن رابطه زوجیت است مگر آنکه دلیل معتبری بر موقتی بودن آن ارائه شود.

ج) مطابق دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۵۸۴۰۱۰۰۰۲۰ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۱۴ شعبه دیوان عالی کشور ضمن نقض رأی بدوی به علت نقض تحقیقات، بیان داشته است: «در تحریر الوسیله حضرت امام (ره) در مسئله ۹ از گفتار در نکاح منقطع فرموده‌اند "یشترط فی النکاح المنقطع ذکر الاجل، فلولم يذكره متعمداً او نسياناً بطل متعه والعقد دائماً...."، یعنی در نکاح منقطع ذکر مدت شرط است؛ پس اگر عمداً و یا نسیاناً مدت در عقد ذکر نشود، عقد به عنوان انقطاعی باطل می‌شود و به عنوان عقد دائم منعقد می‌گردد».

۸. نشست قضایی

درباره موضوع ذکر نشدن مدت در نکاح منقطع، نشست قضایی با این مضمون وجود دارد:

«عدم ذکر مدت موجب بطلان نکاح است یا خیر» نظر هیئت عالی چنین است: «تفاوت نکاح دائم و موقت از حیث انشای ذکر و قید مدت یا عدم ذکر مدت است؛ حال چنانچه در انشا، عقد مدت ذکر نشده باشد، آن عقد دائم تلقی می‌گردد و اگر ثابت شود که قصد طرفین عقد یا یکی از آنها در زمان انشا، تعیین مدت بوده، ولیکن بر مدت توافقی نداشته یا علی‌رغم وجود تواف قدر هنگام انشا از قلم افتاده است، نکاح باطل است».

نتیجه

در نکاح منعقدشده بین طرفین که قصد ابتدایی بر نکاح موقت دارند و مدت در آن ذکر نمی‌شود، میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. در این نوشتار به دلایل دو قول قوی تبدیل نکاح و بطلان نکاح اشاره شد. بررسی‌ها نشان می‌دهد مبتنی بر روایات موجود که در اعتبار سند برخی از این روایات تقریباً تردیدی وجود ندارد و ظهور دلالت این روایات هم بر این همین امر است، در زمان عدم ذکر مدت در نکاح موقت، این نکاح به نکاح دائم تبدیل و صحیح دانسته می‌شود. این قول که قول مشهور فقیهان نیز تلقی می‌شود، در تقابل قول به قائلان به بطلان قوی‌تر است؛ زیرا پشتوانه روایی آن دلیل امر بوده و تعبد به دلالت روایات رسیده از معصوم حتی با وجود قاعده تبعیت عقد از قصد مستلزم پذیرش این نظر می‌باشد. از جهت دیگر توالی فاسد و ضررهای وارد بر عدم پذیرش این نظر بسیار بیشتر از نظر بر بطلان عقد خواهد بود؛ همچنان‌که در مقاله به این موارد اشاره شد. از جهت دیگر قاعده تبعیت عقد از قصد قاعده عامی است که مانند دیگر قواعد عام با تخصیص‌هایی مواجه شده است؛ همچنین در حوزه حقوق خانواده و نکاح، مقررات غالباً ارشادی و آمره است و طرفین مانند باقی معاملات آزادی فراوانی ندارند و غالباً این قواعد حقوقی است که احکام آن را مشخص می‌کند و در این مورد نیز مبتنی بر تفسیر قانون مدنی بر مبنای فتوای مشهور می‌بایست قائل به نظریه تبدیل و تحول نکاح موقت به دائم در صورت عدم ذکر مدت بود.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ هـ). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم: جامعه المدرسین.
۲. اردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ هـ). جامع الرواة. بیروت: دارالاضواء.
۳. امامی، سید حسن [بی‌تا]. حقوق مدنی. تهران: اسلامیة.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین. (۱۴۱۵ هـ). کتاب المکاسب. ج ۶. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۵. ایزدی فرد، علی اکبر؛ رحیم قلی‌پور؛ و محمد صالحی. (۱۳۹۰ هـ.ش). «عدم ذکر مدت در نکاح منقطع». فصلنامه فقه و حقوق خانواده. ش ۵۵.
۶. آهنگران، محمد رسول؛ و محمد گل‌آقایی. (۱۴۰۰ هـ.ش). «حکم تبدیل عقد نکاح موقت به دائم با فرض ذکر نکردن مدت در صیغه». مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده. دوره ۴، ش ۷.
۷. باقری اصل، حیدر؛ و سعیده باقری اصل. (۱۴۰۳ هـ.ش). «بازخوانی تأثیر متقابل قصد و مدت نکاح و راه حل‌های تصحیح آن». دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی. ش ۲۶.
۸. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ هـ). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. بهجت، محمد تقی. (۱۴۲۶ هـ). استفتائات (جامع المسائل). قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۷ هـ.ش). حقوق خانواده. تهران: گنج دانش.
۱۱. حلبی، ابوصلاح. (۱۴۰۳ هـ). الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین.
۱۲. خاتمی، سید احمد. (۱۳۹۹ - ۱۴۰۰ هـ.ش). تقریرات درس خارج فقه. قم: حوزه علمیه قم.
۱۳. خمینی، روح الله. (۱۴۲۱ هـ). تحریر الوسيلة. ج ۲. قم: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۰۴ هـ). کتاب النکاح. النجف اشرف: منشورات مدرسه دارالعلم.
۱۵. سبجانی، جعفر. (۱۳۹۲ - ۱۳۹۳ هـ.ش). تقریرات درس خارج فقه. سایت مدرسه فقهات.
۱۶. سبزواری، علی مؤمن قمی. (۱۴۱۳ هـ). جامع الخلاف والوفاق. قم: انتشارات زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.
۱۷. شب‌زنده دار، محمد مهدی. (۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ هـ.ش). تقریرات درس خارج فقه. سایت مدرسه فقهات.
۱۸. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ هـ.ش). تقریرات درس خارج فقه. سایت مدرسه فقهات.
۱۹. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۱۹ هـ). کتاب نکاح. ج ۱. [بی‌جا]: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۲۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی. [بی‌تا]. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. ج ۷. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ هـ). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. ج ۵. قم: دارالفقه.
۲۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ هـ). تهذیب الأحکام. ج ۷. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. [بی‌تا]. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.

۲۴. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۵ ه.ش). حقوق خانواده. تهران: نشر سمت.
۲۵. صفایی، حسین؛ و اسدالله امامی. (۱۳۹۰ ه.ش). حقوق خانواده. تهران: انتشارات اسلامی.
۲۶. طباطبائی، سیدعلی. (۱۴۱۸ ه.ش). ریاض المسائل فی بیان الأحکام بالدلائل. ج ۱۱. قم: مؤسسة آل البيت.
۲۷. عابدی، احمد. (۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ ه.ش). تقریرات درس خارج فقه. سایت مدرسه فقاها.
۲۸. عاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۴۱۴ ه.ش). وسائل الشیعه. قم: آل البيت.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ ه.ش). مختلف الشیعه فی أحکام الشریعه. ج ۷. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۰. غزالی، محمد. (۱۴۱۷ ه.ش). المستصفی من علم الأصول. ج ۱. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۱. فاضل مقداد، جمال الدین. (۱۴۲۲ ه.ش). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع. ج ۳. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۳۲. فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ه.ش). كشف اللثام عن قواعد الأحكام. ج ۷. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰ ه.ش). حقوق خانواده. ج ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ه.ش). الکافی. ج ۵. بیروت: دارالاضواء.
۳۵. لطفی، اسدالله. (۱۳۹۲ ه.ش). حقوق خانواده. تهران: خرسندی.
۳۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ ه.ش). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
۳۷. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ش). جامع الشرائع. قم: مؤسسة سيد الشهداء.
۳۸. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۹۶ ه.ش). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ ه.ش). کتاب النکاح. ج ۱. قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب.
۴۰. ناصری، محمد. (۱۳۷۹ ه.ش). قانون در منظر فقه. تهران: نشر دارالعلم.
۴۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ه.ش). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۳۰. بیروت: دار إحياء التراث العربی.